لزوم توجه به قواعد مختلف در اشتقاق کبری

استاد: بهتر. ایشان تا اینجا جلو میروند. آن نکته اولی که شما گفتید مطلب مهمی است. در اشتقاق کبری، قواعدی هست که مانعة الجمع نیستند. یعنی گاهی یک ماده لغوی، مجمع دو قاعده است، یک قاعده را که اعمال میکنید خروجیاش یک معنا است و قاعده دیگری را که اعمال میکنید خروجیاش یک معنای دیگر است. شما هر دو معنا را در قاموس لغت میبینید و حال اینکه میگویید جمع نمیشود. معلوم است که جمع نمیشود. ولی در نفس الامر با هم جمع میشود. چرا؟ چون هر کدام خروجی دو قاعده فقه اللغه است. یکی همانی است که شما فرمودید.

> 5:29

ببینید ما میگوییم نسخ به چه معنا است؟ روی نسخ میخواهیم کدام قاعده را اعمال کنیم؟ میخواهد دو حرف اول و سوم را متحرک قرار دهد؟ میخواهید حرف دوم و سوم ثابت باشد و اولی را متحرک قرار دهد؟ یا میخواهید اول و سوم را ثابت بگیرید و حرف وسط را متغیر قرار دهد؟ این سه قاعده فقه اللغه است. این قواعد در لغت برای خودش جا دارد. و لذا ما یک نسخی داریم که گاهی میبینیم «نَسَخَ»، «رَسَخَ»، «مَسَخَ» هم دارد. چه کار میکنید؟ «سین» و «خ» را ثابت نگه میدارید و حرف اول را تغییر میدهید. همینجا در «نَسَخَ» گاهی میگویید «نَسَخَ»، «نَسَرَ»، «نَسَمَ»، «نَسَبَ»، یعنی حرف سوم را متحرک قرار میدهید. گاهی هم حرف وسط را متحرک قرار میدهید؛ «ن» و «خ» را ثابت میگیرید؛ «نَسَخَ»، «نَوَخَ»، «نَرَخَ».

مانعی ندارد که این قواعد روی ماده «نَسَخَ» اعمال شده باشد. بخشی از معانی «نَسَخَ» با یکی از این قواعد مرتبط باشد و بخش دیگر با دیگری. این قسمت اول فرمایش شما بود که عرض کردم میخواهم این نکته را در «نَسَخَ» بگویم. حال توضیح بیشتر آن را ان شاءالله اگر رسیدیم عرض میکنم.

شاگرد: اینکه فرمودید ممکن است قاعدههای دیگری باشد، من یک سری از کلمات را بررسی کردم و دیدم که تنها حرف وسط میتواند معیار اصلی باشد. حرف «واو» به ذهنم آمد. وقتی موارد آن را جمع کردم خیلی از کلمات هستند که معنای رجوع دارند که با معنای خود «واو» که بهمعنای عطف هستند سازگاری بود. مانند «آب»، «تاب»، «عاد»، «طاف».

استاد: این نکته خیلی خوبی است. یعنی بعضی از حروف در آن جایی که میتوانند به نحو ثابت قرار بگیرند اولویت دارند. همین چیزی که شما میفرمایید «واو» از حروفی است که اگر در عین الفعل ثابت قرار داده شود اولویت دارد. یعنی وقتی شما این قاعده را اعمال میکنید میبینید با «باء» و «خ» فرق میکند. اگر عین الفعل «واو» باشد؛ در کل لسان عرب بروید؛ کلماتی که اجوف واوی هستند را جمعآوری کنید؛ میبینید در این اجوف های واوی «واو» نقشی را ایفاء میکند که واضح است. منظور شما هم همین بود؟

شاگرد: بله

استاد: آن مانعی ندارد. قبلاً خدمت شما عرض کردم؛ فقط میماند با امکاناتی که امروز هست جوانها تفحص کنند. بینی و بین الله چه سالهایی بر من گذشت که آرزوی من بود که یک نرمافزاری باشد که بتوانیم بهراحتی اینها را پیدا کنیم. چقدر باید از اول تا آخر المنجد را بگردی تا اجوفهای واوی را پیدا کنید! سخت بود. اما نرمافزارهایی که میتوانستیم با آنها این

کار را بکنیم دیر آمد. المنجد هم همین الانش هم نرم‌افزار ندارد. در خیابان در می‌شدم دیدم نوشته نرم‌افزار المنجد آمد. قبل از سال هشتاد. دویدم رفتم در آن پاساژ و گرفتم و آمدم دیدم ترجمه منجد الطلاب است. این را به نرم‌افزار داده بودند. من به خیالم آمد المنجدی با خصوصیاتی که برای تحقیق علمی نافع است، هست. چون المنجد چیزهایی دارد که در کتاب‌های دیگر به آن صورت نیست.

شاگرد:...

استاد: گمان نمی‌کنم که نرم‌افزار آن در اینترنت باشد. ببینید المنجد را ترجیح نمی‌دهم. یکی چیزهایی در المنجد با علائم اعمال کرده که از نظر کسی که می‌خواهد کار تحقیقی کند مفید است. مثلاً وقتی شما به بسیاری از کتاب‌های لغت مراجعه می‌کنید نمی‌دانید که فعل مضارع آن «یفعل» یا «یفعُل» است. حتی در لسان العرب. بزرگترین کتاب است اما نمی‌دانیم. اما این مقید است، تا داده را می‌گوید خط می‌کشد و فتحه بالای آن می‌گذارد. یا ضمه می‌گذارد. هم علائم به کار برده و واژه‌ها را به رنگ قرمز کرده. اینها یک چیزهایی است که از حیث مدیریت نرم‌افزاری از قاموس‌هایی که تنها ریخت اطلاعات وسیع لغوی دارد، بهتر است. منظور من این‌هایش است که اگر نرم‌افزاری بیایید که اینها در آن اعمال شده باشد خیلی خوب است. مثلاً شما در یک لحظه می‌توانستید در کل زبان عرب هر چه که بر وزن «یفعل» است را به دست بیاورید. کل آن‌هایی که بر وزن «یفعُل» است. و همچنین ضدها؛ من پشت المنجد نوشتم؛ از اول تا آخر المنجد را دیدم؛ می‌دانید هر کجا المنجد به ضد می‌رسد می‌نویسد «ضد». یک لغت را می‌آورد و بعد می‌نویسد «ضد». یعنی این داده لغوی در دو معنای متضاد به کار می‌رود. بعضی از جاهای آن هم نگذاشته و حال اینکه آن‌ها را پیدا کردم و گذاشته‌ام. مثلاً «وَجد» یعنی چه؟ به وجد آمد؟

شاگرد: یعنی خوشحال شد.

استاد: درحالی‌که به‌معنای خشمگین شد هم هست. هر دوی آن‌ها است. «فوجدت فاطمه س علی ابی بکر». «وجدت» یعنی از دست او خوشحال شدند؟! «فهجرته فلم تکلمه حتی توفیت». منظور این‌که قواعد فقه اللغه بسیار گسترده و نافع است. می‌طلبد بنویسد و اعمال کند و با امکانات امروزی تطبیق کند.

بازبینی #2
ایجاد شده 3 ژوئیه 2026 13:54:36 توسط ... .
به روزرسانی شده 5 ژوئیه 2026 20:19:07 توسط ... .